

## دفاع از عصمت امام علی \* در مواجهه با الزامات سیف‌الدین آمدی در کتاب ابکار الأفكار

علی نوری \*

محمدجواد عنایتی‌راد\*\*

سید حسین سید موسوی\*\*\*

### چکیده

در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، و استفاده از منابع کتابخانه‌ای، مسئله نقد سیف‌الدین آمدی (۵۵۱ - ۶۳۱ ق) - متکلم برجسته اشعری - در نفی و رد عصمت امام علی \* بررسی شده است. در کتاب ابکار الأفكار فی اصول‌الدین هفت فعل و ترک فعل با عنوان «الزام» به امام \* نسبت داده و نتیجه گرفته‌اند که لازمه آن الزامات، فقدان عصمت است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد هر هفت الزام آمدی هیچ خدشه‌ای به عصمت امام \* وارد نمی‌کند. آمدی اهل جدل و مغالطه است، تسلطی به تاریخ و حدیث ندارد و از روایات ضعیف بهره برده، او در پژوهش بی‌طرف نیست و متعصبانه به دنبال اثبات پیش‌فرضهای خود می‌باشد. اشکالاتی مانند پذیرش حکمیت، بیعت، همکاری با خلفا و برخورد با قاتل زبیر و .... دارای پاسخ و توجیه هستند و هیچ منافاتی با عصمت ندارند.

### واژگان کلیدی

حکمیت، ابکار‌الأفکار، عصمت، امام علی \*، الزام، سیف‌الدین آمدی.

## درآمد

شیعه، عصمت را شرط امامت دانسته و معتقد است امام، معصوم از هر گناه و خطایی می‌باشد، عده‌ای عصمت را لطف الهی و برخی نیز ملکه دانسته‌اند که صدور معصیت را مانع می‌شود. (حلی، ۱۴۱۵ق: ۲۷۸؛ طوسی، ۱۴۰۵ ق: ۳۶۹) عالمان اهل سنت درباره عصمت، نظر متفاوتی با شیعه دارند، و اغلب عصمت را نپذیرفته و اشکالاتی وارد می‌کنند. سیف‌الدین آمدی (۵۵۱ - ۶۳۱ ق) از برجسته‌ترین متکلمان اشاعره، و حتی در نظر برخی بعد از او کسی در مقام و منزلت او نیامده است. (شبلی‌نعمانی، ۱۳۸۶: ۱ / ۶۵) وی در کتاب *انکار الافکار فی اصول الدین* به تفصیل به امامت و عصمت امام می‌پردازد. آمدی علاوه بر نپذیرفتن عصمت به دنبال رد ادله شیعه بوده و با ذکر دلیلی به نام الزام، انجام یا ترک فعل‌هایی را به ائمه<sup>\*</sup> نسبت می‌دهد که لازمه آن معصوم نبودن ائمه<sup>\*</sup> می‌باشد. (آمدی، ۱۴۲۳ ق: ۵ / ۲۳۴ - ۱۹۸) آمدی از همه بیشتر در عصمت علی<sup>\*</sup> شبهه وارد کرده و هفت وجه ذکر می‌کند تا عصمت امام<sup>\*</sup> را نپذیرد. روش آمدی این گونه است که ابتدا شبهه‌اتی را وارد کرده، سپس از نگاه شیعه، پاسخی فرضی به آن می‌دهد و در انتها آن پاسخ فرضی را نقد، و مدعای خود را اثبات می‌کند، در این نوشتار مطابق شیوه آمدی پیش رفته و در انتها به نقد برداشت ایشان پرداخته و پاسخ شیعه را می‌آوریم.

## بیان مسئله

امامت و جانشینی بعد از پیامبر اصلی‌ترین علت اختلاف مسلمانان است، (اشعری، ۱۴۰۰ ق: ۲) در کنار اصل امامت، شرایط امام نیز مورد مناقشه مذاهب اسلامی بوده؛ از میان شرایط، عصمت بیشترین مناقشان را به خود اختصاص می‌دهد، البته اختلاف در شرط عصمت اختصاص به امام ندارد و درباره پیامبران نیز وجود دارد؛ (آمدی، ۱۴۲۳ ق: ۴ / ۱۴۳؛ فخر رازی، ۱۴۰۹ ق: ۲۵ - ۱۴۴؛ عسکری، بی‌تا، ۸۰ - ۹) آمدی به تفصیل شرط عصمت امام را بحث می‌کند. (آمدی، ۱۴۲۳ ق: ۵ / ۲۳۴ - ۱۹۸) نظرات آمدی موضوع پژوهش‌هایی بوده، (شافعی، ۱۴۱۸ ق: سرتاسر اثر) و در آثاری جزئی‌تر به نظراتش پرداخته‌اند. (گرگین، ۱۳۸۹: ۴۶ - ۳۹؛ پورسید حق شناس، ۱۳۹۷: سرتاسر اثر؛ بیات، ۱۳۹۲: ۱۱۹ - ۳۵؛ شکیبایطرقی، ۱۳۹۶: ۲۴۶ - ۶۴) کتاب *الآمدی و آرائه الكلامیه* نوشته حسن شافعی به معرفی آراء کلامی آمدی پرداخته، فصل ششم آن به امامت اختصاص دارد و در ادامه به شروط امام و شرط عصمت می‌پردازد، (شافعی، ۱۴۱۸ ق: ۵۱۱ - ۵۰۷) تاکنون نظرات آمدی درباره عصمت امام بررسی نشده است. سؤالاتی پیرامون این مسئله وجود دارد، ادله آمدی برای نپذیرفتن عصمت ائمه<sup>\*</sup> چیست؟ لازمه چه فعل یا ترک فعل‌هایی را معصوم نبودن امام علی<sup>\*</sup> می‌داند؟ دلیل گرایش آمدی به نپذیرفتن عصمت امام چه بود؟ روش آمدی در رد عصمت

ائمہ \* چیست؟ در این نوشتار برآنیم تا به این پرسش‌ها پاسخ دهیم. به همین منظور ابتدا الزامات آمدی درباره عصمت علی \* را استخراج، سپس به بررسی و نقد آن می‌پردازیم، برای نقد هم از روش‌های نقد سند، نقد متن و محتوا و کشف مغالطات بهره می‌بریم. ترتیب بحث را این‌گونه پیش می‌بریم: ۱. تقریر شبهه؛ ۲. پاسخ فرضی شیعه؛ ۳. نقد آمدی؛ ۴. پاسخ شیعه.

### بررسی الزامات سیف‌الدین آمدی درباره عصمت علی \*

آمدی دو دلیل در رد عصمت می‌آورد اجماع و الزام، دلیل الزام را این‌گونه تبیین می‌کند، اگر شیعیان قبول کنند امامشان این کارها را انجام یا ترک کرده لازم آن، نبودن عصمت می‌باشد در ادامه این موارد را بررسی می‌کنیم.

#### ۱. روابط مسالمت‌آمیز علی \* با خلفا

علی \* بعد از رحلت پیامبر اکرم و روابطی با خلفا داشته، آمدی در وجه اول از الزام اول، مصادیقی از روابط را می‌شمارد تا از آنها عدم عصمت را نتیجه بگیرد.

**الف) تقریر شبهه:** از نگاه شیعه علی \* امام منصوص است، لذا وقتی منصب امامت غضب شد یا قدرت و توانایی بر نزاع و دفع غضب داشت یا نداشت، اگر قدرت داشت و اقدام نکرد ترک واجب کرده، و اگر توانایی نداشت باید کوشش می‌کرد تا بدست آورد و انکار می‌کرد و اگر عذری داشت باید آن را اعلان می‌کرد، درحالی که هیچ انکار و عذری نقل نشده و حتی بالاتر از آن همکاری و همراهی‌هایی هم داشته‌اند. ۱. بیعت با خلفا؛ ۲. مشورت دادن به آنان؛ ۳. اقتدا به خلفا در نماز؛ ۴. پذیرش هدایای آنان؛ ۵. مباح دانستن آمیزش اسیران آنها؛ ۶. تزویج دخترشان با عمر؛ ۷. حضور در شورای شش نفره. از اینکه اقدامی برای رسیدن به خلافت نکردند، واجبی را ترک، و با انکار نکردن هم، بر خلاف فرمایش پیامبر - که دستور انجام دادن کارها به اندازه توان داشته‌اند - دچار خطا شده و معصوم نمی‌باشد. (آمدی، ۱۴۲۳ق: ۵ / ۱۹۹)

**ب) پاسخ فرضی شیعه:** اولاً انکار نکردن حضرت را قبول نداریم، زیرا در روایت زیادی آمده همواره تظلم‌خواهی داشته و در سخنرانی‌ها و مکان‌های مختلف بر حسب موقعیت، حق خود را طلبیده‌اند، بعد از خلافت هم تصریح به غضب حقشان داشتند به گونه‌ای که مردم عادی و خواص به آن آگاهی داشتند. ثانیاً اگر خلفا را انکار نکردند به دلیل نبودن شرایط آن از جمله شرط تمکن بود، زیرا انکار امام، به منکر بزرگتری منجر می‌شد. ترس از خود و شیعیانش آشکار بود زیرا با آن اتفاق و اجماع جمعیت انبوهی که در بیعت با غیر او شرکت داشتند و تهدید مخالفان، تمکنی برای انکار باقی نمی‌ماند. (همان: ۲۰۶)

۱. بیعت یا از روی رضایت قلبی و تسلیم است یا تقیه‌ای، اولی ممنوع، پس از روی تقیه بود.

۲. دخالت در آراء و مشورت دادن خلفا برای ارشاد آنان بود که امری واجب است.
۳. در اقتدا به خلفا یا قصد جماعت داشت یا تظاهر می کرد، اولی ممنوع، پس از روی تقيه بود زیرا ترک ظاهری اقتدا، دشمنی آشکار بود و حضرت قادر به دفع محذورات آن نبودند. (همان)
۴. هدایا را می پذیرفتند چون حقشان بود و گرفتن حق نیز هیچ اشکالی ندارد. (همان: ۲۰۷)
۵. قبول نداریم که آمیزش اسیران را مباح می دانست، چون حنفیه را به همسری گرفت، زیرا بلاذری روایت کرده که امام \* قبل از اینکه او را به عقد درآورد آزادش کرد، و سپس به همسری درآورد و محمد را بدینا آورد. (همان: ۲۰۷)
۶. دلیل تزویج ام کلثوم با عمر، مراجعه، نزاع و تهدید بود و امام \* نسبت به جان دخترشان نگران بود و از آنجا که ضرر ازدواج، کمتر از ضرر هلاکت بود، عباس متولی تزویج شد، بنابراین ازدواج از روی اختیار و ایثار نبود، لذا منکر و گناه نبود. (همان)
۷. دلیل حضور در شورای شش نفره همان دلیل بیعت بود و بر فرض که رضایت داشتند، برای رسیدن به حق خود و امکان احتجاج به فضائل و مناقبی بود که او را مستحق خلافت می کرد، و همچنین آشکار کردن روایاتی که دلالت بر نصبش داشت، این امری جایز بوده و حرام نمی باشد. (همان)
- ج) نقد آمدی: اولاً: اصل عدم انکار است و مدعی آن باید دلیل بیاورد. ثانیاً: قبول نداریم تصریح به انکار داشته، و مواردی که نام بردند از گمان و دروغهایی است که بر زبان راویان ثقه نقل نشده؛ ثالثاً: انکار نقل شده یا صحیح است یا غلط، اگر غلط باشد ثبت المطلوب که معصوم نیست و اگر صحیح باشد یا محق در انکار بوده یا نبوده، اگر محق بوده بیعتش خطا و اگر محق نبوده انکارش خطاست که در هر حالت معصوم نمی باشد. (همان: ۲۱۹)
۱. قول به اینکه بیعت تقيه ای و برای دفع ترس بود، فرع بر این است که به بیعت راضی نبوده و مجبور بوده، این غیر مسلم است، روایاتی بیعت را تقيه ای و اجباری دانسته اند، از گمان ها و دروغهاست که نزد راوی ثقه و اهل حدیث ثابت نمی باشد. (همان: ۲۱۸) اگر بیعت، تقيه ای باشد انکاری هم وجود ندارد، چون بین بیعت نکردن و بیعت و انکار خلافت، فرقی در مخالفت با خلیفه نیست. (همان: ۲۲۰)
۲. تصرف خلفا در امور سیاسی و آنچه مربوط به امام است از نگاه شیعه حرام، و راهنمایی به کاری که شرعاً حرام است جایز نمی باشد. (همان)
۳. اقتدا به خلفا در نماز، به قصد فرادی و متابعت ظاهری به اجماع مسلمانان باطل، و اگر از علی \* این باطل سر زده معصوم نمی باشد.
۴. گرفتن هدایای خلفا وقتی حق است که از راه شرعی حاصل شود، درحالی که شیعه تصرف خلفا را

غصبی دانسته و حرام می‌داند، لذا بر آن حق شرعی مترتب نمی‌شود. (همان: ۲۲۰)

۵. اینکه حنفیه ابتدا آزاد و سپس عقد شده، یعنی اعتقاد داشته که صاحب قبلی مالکش بوده، و لازمه آن حلال بودن آمیزش است.

۶. قبول نداریم که تزویج ام‌کلثوم به دلیل ترس و تقیه بوده و نیازمند دلیل است، روایاتی که نقل شد از روایان ثقه نیست. شیعه، عمر را کافر و مرتد می‌داند و ازدواج با کافر حتی تقیه‌ای جایز نمی‌باشد. وقتی جایز نباشد امام \* دخترش را به یهودی و نصرانی تقیه‌ای تزویج کند، به طریق اولی با مرتد جایز نخواهد بود. متولی شدن عباس دلیل مخالفت نبود، بلکه عرف این بود که پدران مستقیم دختران را تزویج نمی‌کردند. (همان: ۲۲۱)

(د) پاسخ شیعه: آمدی در اولین الزام، مطالب متفرقه‌ای جمع کرده، به ترتیب نقدهای خود را بر استدلال آمدی می‌آوریم.

اینکه علی \* اختیاری بیعت کرد و انکار نداشت، حرف نادرستی است؛ گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که امام تلاش فراوان داشت و پیگیر حق خود بودند. ابن‌قتیبه نقل کرده که علی \* مهاجران را خطاب قرار داد و فرمود: «خدا را خدا را ای گروه مهاجران، زمامداری و حکومت محمدا را از خانه و خانواده او بیرون نبرید و اهل بیت او را از مقام خود دور نکنید، به خدا ما شایسته‌ترین مردم برای خلافت هستیم». (ابن‌قتیبه، ۱۴۱۰ق: ۱ / ۱۲) علی \* شب‌ها فاطمه + را سوار بر مرکب به خانه‌های انصار می‌برد و برای گرفتن حشش یاری می‌خواست. (همان؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۲ / ۵)

پیامبر را به علی \* امر به صبر فرمودند، (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱ / ۲۸۳ - ۲۸۱؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق: ۴۲ / ۳۲۴) امام \* به وصیت پیامبر عمل کردند. آمدی مقابله نکردن عثمان در برابر هجوم مردم را مصلحت و آرام کردن فتنه می‌داند، (آمدی، ۱۴۲۴ق: ۵ / ۱۹۲) همان دلیل برای سکوت امام \* کافست که بیعت و عدم انکار نه به خاطر ترس و محق نبودن بلکه به خاطر مصلحت و خاموش کردن فتنه بود، لذا امام می‌فرماید: «ولی از ترس بازگشت و گرایش مردم به دوران کفر و جاهلیت و کشیده شدن شمشیرها برای زدن گردن یکدیگر، سکوت کردم و شنیدم و مخالفت نکردم» (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق: ۴۲ / ۴۳۴) امیرمؤمنان \* بین ارتداد مردم و بازگشت به رسوم جاهلی و صبر و شکیبائی در برابر ظلم‌ها و همکاری با خلفا، طبق دستور رسول خدا، گذشتن از حق خود و همکاری با خلفا را ترجیح داد تا اصل و اساس اسلام به خطر نیفتد.

۱. امام \* در نامه ۶۲ نهج‌البلاغه، دلیل بیعت را حفظ اصل اسلام معرفی می‌کند، زمان بیعت گرفتن با هجوم به خانه فاطمه + صورت گرفت. هنگامی که ابوبکر تمام تلاش خود را برای مقابله با جریان مرتدان

به کار بست، علی\* به منظور حمایت مردم از اسلام و شرکت در سپاه ابوبکر به ناچار بیعت کرد. (محمدجواد یآوری، بازخوانی زمان و علت بیعت امام علی\* با ابوبکر: ۲۱۲ - ۱۹۳) آمدی با مغالطه‌ای دلیل بیعت امام را تقیه و ترس فرض کرده و به نقد آن پرداخته (آمدی، ۱۴۲۳ ق: ۵ / ۲۱۸ و ۲۲۰) در حالی که دلیل حضرت در خطبه ۳۷، ترس از آسیب دیدن کیان دین اسلام بود.

بیعت، پیمان میان شهروند و حاکم است، به نحوی که شخص با اختیار خود دست در دست حاکم قرار دهد، از علی\* چنین بیعتی گرفته نشد. از نظر اهل سنت، امیرمؤمنین\* در شش ماه اول حکومت ابوبکر بیعت نکرد و بعد از شهادت زهرا، بیعتی از روی اجبار و اکراه صورت گرفت. (بخاری، ۱۴۰۷ ق: ۵ / ۸۲) علی\* در نامه ۲۸ می‌فرماید: «مرا از خانه‌ام کشان‌کشان به مسجد بردند، همان گونه‌ای که شتر را مهار می‌زنند و هرگونه فرار و اختیار را از او می‌گیرند». در اثبات الوصیه نقل شده که دست علی\* مشت بود، نتوانستند آن را باز کنند و در دست ابوبکر قرار دهند، ابوبکر جلو آمد و دست خود را روی دست بسته امیرمؤمنین\* کشید. (مسعودی، ۱۴۱۷ ق: ۱۴۶) برخی از محققان شیعه معتقدند هیچ بیعتی گرفته نشد. (مفید، ۱۳۹۶: ۵۶) گاهی انسان سر دو راهی قرار می‌گیرد که هر دو ناخوشایندند، ولی یکی ناخوشایندتر؛ در چنین حالتی، عقل حکم می‌کند برای پرهیز از ناخوشایندتر، به استقبال امر ناخوشایند برود و این «قاعده اهم و مهم» یا «دفع افسد به فاسد» است، برخورد علی\* مصداق همین معنا بود.

۲. در بین وظائف امام، حفظ شریعت و نگهبانی از دین از مهم‌ترین وظایف اوست، اگر احساس کند، اصل و اساس دین در خطر است، به هر صورت باید از آن جلوگیری کند. این مسئولیت با در نظر گرفتن شرایط متفاوت است و باید متناسب با شرایط تصمیم بگیرد، گاهی این امر با صبر کردن بر مصائب و سکوت در برابر حق غصب شده به دست می‌آید و گاهی نیازمند دخالت مستقیم و برخورد قاطع است. امیرمؤمنان\* گرچه از منصب جانشینی به حق پیامبر را بازماند؛ ولی این موضوع دلیل نمی‌شود به دیگر وظایف خود عمل نکند. گاهی تصمیم‌گیری‌های غلط خلفا منجر به خطر افتادن اساس اسلام می‌شد، در این موارد امام وظیفه داشت که اجازه ندهد اسلام قربانی ندانم‌کاری‌ها شود.

۳. اینکه به اجماع مسلمانان قصد فرادا در جماعت باطل است صحیح نیست، در فقه امامیه اشکال ندارد و در زمان معاصر نیز فتوا می‌دهند، بر فرض اثبات هم، دلیل مشروعیت نیست زیرا نماز که همیشه جلوی چشم مردم بود موجب سؤال مردم می‌شد لذا خلفا مانع می‌شدند؛ وقتی امام در اصل خلافت سکوت کردند، در اینجا نیز مصلحت مهم‌تر را بر می‌گزینند.

۴. بر فرض صحت پذیرش هدایا، کاری که موجب تأیید عملی خلفا باشد، از علی\* سر نمی‌زد، زیرا پذیرفتن هدایا، هنگامی تأیید حکومت است که امام در مقابل اشتباهات آن سکوت کند؛ ولی امام به صراحت

حکومت را حق مسلم خود می دانست و انتقاد می کرد، لذا پذیرش هدایا باعث تأیید حکومت نمی شد، حکمتی که در پذیرفتن هدایا وجود داشت، تشنج زدایی از جامعه و تأمین نیاز مستمندان بود.

۵. فرض اشتباه آمدی مرتد و اسیر دانستن خوله، و دادن خلیفه به علی \* است، درحالی که درباره اسیر، کنیز و یا آزاد بودن خوله روایتها یکسان نیست، سید مرتضی در الشافی می گوید: «حنفیه، در واقع اسیر نبود و علی \* به عنوان اسیر او را در اختیار نگرفت؛ زیرا وی، با اسلام آوردن آزاد و مالک خود شد. امام \* او را از کسی که به بردگی گرفته بود، درآورد و سپس با او ازدواج کرد. سند این سخن کجاست که علی \* به عنوان اسیر خوله را مباح دانست؟! در میان اصحاب ما کسانی بر این عقیده اند که ستمگران هرگاه بر سرزمینی چیره شدند و امور را به زور در اختیار گرفتند و مؤمن نتوانست از احکام آن بیرون آید، آمیزش جنسی با اسیران آنها برایش جایز است و با وجود غلبه و قهر، احکام آنان در رابطه به محکوم علیه به منزله احکام حاکمان حق می باشد، هر چند در آنچه به حاکم بر می گردد، گناه و کیفر دارد. (علم الهدی، ۱۴۰۷ ق، ۳ / ۲۷۱)

ابن حزم معتقد است ارتدادی که از نگاه ابوبکر برای گروهی از مردم پدید آمد، موجب اجرای احکام کافر در حق آنان نبود، زیرا آنان برای نپرداختن زکات دلایلی داشتند و خودداری از زکات، موجب خروج از مسلمانی نیست. لذا امام \* در ظاهر و نمایشی خوله را آزاد، و سپس با تعیین مهر او را عقد نمود. ابن حزم در الإحکام می گوید: اختلاف عمر با ابوبکر، مشهورتر از آن است که کسی که کمترین آگاهی به روایات دارد، آنان را نداند. از آن جمله اختلاف عمر با ابوبکر در اسارت اهل رده، که ابوبکر آنها را اسیر می شمارد و خلاف آن از عمر رسیده که وی حکم ابوبکر را نقض کرد و آنان را به عنوان زنان آزاد به خانواده هاشان برگرداند و خوله حنفیه از آنهاست. (ابن حزم، بی تا: ۶ / ۲۳۲)

۶. چهار قول درباره این ازدواج وجود دارد: یک. علی \* دختری به نام ام کلثوم نداشت. دو. دختری به این نام داشت، ولی با خلیفه دوم ازدواج نکرد. سه. ازدواج کرد، ولی به عروسی منتهی نشد. چهار. ازدواج به صورت کامل انجام شد، ولی تحت فشار و اجبار بود.

اصل وقوع ازدواج را بعضی از بزرگان اهل سنت قبول ندارند و معتقدند ام کلثومی که با عمر ازدواج کرد دختر ابوبکر بود. (نووی، بی تا: ۲ / ۳۶۹) آمدی سندی برای اثبات مدعایش نمی آورد، شاید علت نقل نکردن گزارش های تاریخی ازدواج، وجود مطالبی است که طعن عمر می باشد. اینکه ساق پای ام کلثوم را برهنه کرد و او گفت: اگر خلیفه نبود، بینی ات را می شکستم، (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ۴ / ۱۹۵۵) و ... ابن جوزی این نقل ها را دیده، برآشفته و می نویسد: «به خدا سوگند این کار قبیح است، حتی اگر آن دختر، کنیزی بود نیز چنین کاری جایز نبود، سپس می افزاید: به اجماع مسلمانان لمس زن اجنبی جایز نیست، پس چگونه

آن را به عمر نسبت می‌دهند». (داوودی، ۱۳۹۸: ۱۱) آمدی از آوردن این قسمت از روایت‌ها خودداری کرده، و فقط قسمتی که مرادش را می‌رساند نقل می‌کند. خلاصه کلام، ازدواج ام‌کلثوم بر فرض وقوع، از امامت و خلافت مهم‌تر نبود؛ وقتی امیرمؤمنان \* آنجا صبر و تحمل می‌کنند در اینجا نیز بعد از تهدیدها ممکن است مصلحت اسلام و جان فرزند را لحاظ کرده باشند و هیچ منافاتی با عصمت امام \* ندارد.

## ۲. پذیرش حکمیت ابوموسی

آمدی پذیرش حکمیت در جنگ صفین را به‌عنوان الزامی در تناقض با عصمت امام علی \* می‌شمارد. (الف) **تقریر شبهه:** علی \* ابوموسی و عمروعاص - که از دشمنان و فاسقان بودند - را حکم قرار داد، تحکیم، تمکین از دشمن فاسق در خلع از خلافت، و ایجاد تشکیک در امامتش بود و این معصیت است، زیرا خلع امام منصوص، معصیت و تمکین از معصیت نیز گناه است، پس با عصمت منافات دارد. (آمدی، ۱۴۲۳: ۵ / ۲۰۰)

(ب) **پاسخ فرضی شیعه:** امام \* در حال اضطرار و نه به اختیار حکمیت را پذیرفت، زیرا زمانی که معاویه و یارانش متوجه شکست شدند، قرآن‌ها را بر نیزه کرده و اظهار رضایت به محتوای قرآن کردند و درخواست تحکیم نمودند. این حيله‌ای بود که معاویه و عمروعاص چیده بودند با اینکه علی \* از این حيله آگاه بود اما به دلیل فشار یاران پذیرفت. چون نپذیرفتن باعث جدایی یارانش و پیوستن به جبهه دشمن می‌شد. دائماً امام مخالفت کرد ولی به خاطر دفع عاقبت مخالفت و حفظ جان شیعیانش، حکمیت قرآن و سنت پیامبر را پذیرفت نه آن اتفاقی که روی داد. در نتیجه، به خاطر دفع شر بزرگتر به شر کمتر تن داد و این خطا و معصیتی نبود. (همان: ۲۰۸)

(ج) **نقد آمدی:** اصرار یارانش بر پذیرش حکمیت قرآن و سنت بود، نه حکمیت افراد خاص و اگر علی \* حکمیت آن دو را نمی‌پذیرفت، مورد نقد خوارج که: «**إِنَّكَ حَكَمْتَ فِي دِينِ اللَّهِ الرَّجَالَ**» قرار نمی‌گرفت. بر فرض که به تحکیم اشخاص مجبور شد، قبول نداریم به تحکیم دشمنانی مثل عمروعاص مجبور شده باشد، و هر کس ادعا کند فشار برای حکمیت این دو بوده سخنی کذب و گمانی است که راهی برای اثبات آن وجود ندارد. بنابراین با پذیرش حکمیت دچار خطا شد. (همان: ۲۲۳ - ۲۲۲)

(د) **پاسخ شیعه:** ابتدا قضیه حکمیت را از کتاب **وقعة الصفین** نصر بن مزاحم که نزد اهل سنت از شخصیت‌های ثقه و مورد اطمینان (ابن حبان، ۱۳۹۳ق: ۹ / ۲۱۵) و استوار در گفته‌ها و نقل‌هایش است (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق: ۲ / ۲۰۶) نقل می‌کنیم: «هنگامی که آثار شکست در سپاه معاویه هویدا گشت و امیرالمؤمنین بر دروازه‌های پیروزی ایستاد، اهل شام قرآن‌ها را بر نیزه بردند و اهل عراق را به



حکم قرآن دعوت کردند. در این موقعیت اختلاف در لشکر حضرت افتاد و گفتند که آنها ما را به حکم قرآن دعوت می کنند و ما نمی توانیم با آنها بجنگیم، امام فرمودند: «ای بندگان خدا من سزاوارترین مردم به اجابت کتاب خدایم و لکن معاویه و عمروعاص نه اهل دینند و نه اهل قرآن. من آنها را بهتر از شما می شناسم، من کودکی و بزرگی خود را با آنها گذرانده ام، ... این را که می بینید، کلمه حقیقت است که از آن اراده باطل شده. به خدا سوگند آنها نه به خاطر آنکه قرآن را می شناسند و به آن عمل می کنند آن را بلند کرده اند، بلکه از سر مکر و نیرنگ است». در این هنگام بیست هزار نفر که شمشیرهایشان را بر گردن انداخته، گفتند: «یا علی دعوت این قوم را اجابت کن که تو را به سوی کتاب خدا می خوانند و گرنه تو را می کشیم همچنان که عثمان را کشتیم و اگر دعوت آنها را اجابت نکنی به خدا قسم این کار را خواهیم کرد» حضرت فرمودند آنها می خواهند شما را بفریبند و نسبت به توطئه شامیان، به آنها هشدار دادند ولی آن گروه یاغی سخنان حضرت را نپذیرفته و گفتند: «به سوی مالک بفرست که برگردد» و این زمانی بود که مالک به خیمه معاویه رسیده و قصد ورود به آن را داشت. (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۳ ق: ۴۹۰ - ۴۸۹)

حضرت به دنبال مالک فرستاد که برگردد ... کار که به اینجا می رسد حضرت امر به سکوت می کند و جمعیت آرام می شوند ولی بلافاصله گروه یاغی فریاد می زنند که حکمیت را امیرالمؤمنین قبول کرد و به آن راضی شد، و با این کار دست به ایجاد یک فضای تبلیغاتی علیه امام \* می زنند. (همان: ۴۹۲) حضرت برای تأیید حکمیت هیچ اقدامی نکرد و تنها در مقابل موج باطل، سکوت فرمود و چون نیرویی برای مقابله با آن جو نداشت حرکتی در جهت تأیید هم انجام نداد.

در ماجرای تعیین حکم مخالفت کرده و از ساده لوحی ابوموسی گفتند، ابتدا ابن عباس و سپس مالک اشتر را به عنوان حکم پیشنهاد دادند ولی آنها بر حکمیت ابوموسی اصرار ورزیدند. (همان: ۵۰۰) آمدی با آوردن «كل ما يقال في الجانه إلي تحكيم عمرو بن العاص، وأبي موسى الأشعري بعينهما؛ فهو من باب الكذب، والتخرص الذي لا سبيل إلي إثباته بنقل من نقل الثقات» (آمدی، ۱۴۲۳ ق: ۵ / ۲۲۳) نشان می دهد که نیازمند رجوع بیشتر به کتب تاریخی است.

### ۳. تقسیم نکردن اموال ناکثین

ناکثین یا پیمان شکنان، اصحاب جمل بودند که با علی \* در جمل جنگیدند. با سپاهی ۹۰۰ نفری از مردم مکه و مدینه، به سوی بصره حرکت کردند و سپاه آنها به سه هزار نفر رسید، (بلاذری، ۱۴۱۷ ق: ۲ / ۲۲۲) در جنگ با علی \* شکست خوردند، امام \* با آنان مانند کفار برخورد نکرد، همین مسئله از جمله اشکالات

آمدی است.

**الف) تقریر شبیهه:** علی \* بعد از کشتن دشمنان در جمل، اموال آنان را فیء مسلمانان حساب نکرد، درحالی که شیعه کسی که امام \* با او بجنگد را مرتد و کافر می‌داند. حال یا آنان در واقع مرتد بوده‌اند یا نبوده، اگر مرتد بودند مالشان به اجماع فیء است که حضرت قرار ندادند پس خطا کردند. اگر مرتد نبوده‌اند اعتقاد به ارتداد آنان اشتباه بود، و در هر حالت خطا کرده و معصوم نیستند. (آمدی، ۱۴۲۳: ۵ / ۲۰۰)

**ب) پاسخ فرضی شبیهه:** آنان کافر و مرتد بودند و دلیل اینکه اموالشان را فیء قرار نداد چون احکام مرتد یکسان نیست. حکم کسی که مرتد شد و اعتراف و اصرار بر ارتداد داشت مانند مسلمانی که یهودی یا مسیحی شود با فرد دیگری که معتقد به ارتدائی نیست یکسان نمی‌باشد. در قصه جمل چون معترف به ارتداد نبودند احکام ارتداد بر آنان اجرا نشد. (همان: ۲۰۹)

**ج) نقد آمدی:** لازمه سخن این می‌شود در قصه مرتدین بنی‌حنفیه که اموالشان را فیء قرار داد دچار خطا شده باشد. چون این دو شبیه هم هستند، وقتی آنان را کافر دانست و معامله انجام داد و حنفیه را خرید، پس یکی از دو برخورد خطا بوده و عصمت نقض می‌شود. (همان: ۲۲۴ - ۲۲۳)

**د) پاسخ شبیهه:** علی \* با اصحاب جمل، معامله باغی و نه کافر داشتند، بعد از جنگ، امام بر کشتگان از ناکثان و یاران خود، نماز میت اقامه کرد، همه را در قبری بزرگ دفن کرد و دستور داد که اموال مردم را بازگرداند و حلال نیست بر مسلمانی مالی از مسمان مرده را بگیرد. (سبحانی، ۱۳۶۸: ۴۱۸) گروهی از یاران امام اصرار داشتند با ناکثان معامله نبرد با مشرکان گردد و دستگیر شدگان برده شوند و اموالشان تقسیم گردد. امام \* فرمودند کدام‌یک از شما حاضر است عایشه را بابت سهم خود بپذیرد؟ (جرعاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۵ / ۷۹ - ۷۸) امام صادق \* درباره حکم خوارج فرمود که علی \* مردم بصره را به سبب یاغی‌گری آنان کشت، ولی دست به اموال آنان نزد، زیرا حکم مشرک با حکم مسلمان یاغی متفاوت است؛ سپاه اسلام در محیط کفر و شرک به هر چه دست یابد بر او حلال است ولی آنچه در محیط اسلام است هرگز حلال نمی‌شود. علی \* بر آنان منت گذاشت چنان که رسول اکرم | بر اهل مکه منت نهاد. (همان: ۷۹؛ سبحانی، ۱۳۶۸: ۴۱۸) فرض آمدی در این الزام، قائل بودن شیعه به کفر و ارتداد ناکثین است درحالی که چنین نسبتی صحیح نیست. درباره حنفیه گفته شد که از نگاه شیعه او مرتد و کافر نبود، لذا قیاس حنفیه و خوارج مع‌الفارق است.

#### ۴. برخورد امام \* با قاتل زبیر

زبیر همراه طلحه و عایشه از رهبران جنگ جمل بودند که مقابل علی \* صف‌آرایی کردند، (بلاذری، ۱۴۱۷ق:

۲ / ۲۲۲) زبیر در جنگ جمل کشته شد، آمدیبرخورد امام با قاتل زبیر را منافی عصمت می‌داند.  
**الف) تقریر شبهه:** زمانی که ابن جرموز سر زبیر را آورد و از علی \* درخواست جایزه کرد، امام فرمودند که از رسول خدا شنیدم که فرمود: به قاتل زبیر بشارت به آتش بده. دو حالت دارد یا قتل حرام بوده یا حلال، اگر حرام بوده انکار فعل حرام، واجب است، چرا انکار نکردند با اینکه قدرت آن را داشتند، پس واجبی را ترک کردند؛ و اگر حرام نبوده اعتقاد به اینکه فاعل کار غیر حرام، حقیقت آتش است خطا و منافی عصمت است. (آمدی، ۱۴۲۳: ۵ / ۲۰۱)

**ب) پاسخ فرضی شیعه:** قتل زبیر حرام نبود زیرا او از مقاتلان و لشکریان دشمن علی \* بود و هر کس با امام \* قتال کند کافر و مرتد است. اگر امام به خاطر قتل زبیر ابن جرموز را مستحق آتش دانسته باشد خطا کرده، درحالی که اعتقاد به جهنمی شدن او با نظر به عاقبت و آینده‌اش بود، زیرا او بعداً بر امام \* خروج کرد و خروج بر امام موجب گرفتاری در آتش شد و قتل زبیر نبود. (همان: ۲۱۰ - ۲۰۹)

**ج) نقد آمدی:** اینکه قاتل زبیر به دلیل خروج بعدی و جنگ با علی \* بشارت به آتش داده شود قابل پذیرش نیست، زیرا به علم ضروری می‌دانیم که روایت پیامبر برای تکریم و تعظیم زبیر بود و این چیزی است که از کلام برداشت می‌شود. حمل بشارت پیامبر بر قاتل زبیر، به جهنمی دانستن قاتل او به دلیل مقاتله با علی \* در نهایت دوری است. اگر مثل این حمل را جایز بدانیم، به هیچ کلامی و لفظی نمی‌توان اطمینان کرد. (همان: ۲۲۴)

**د) پاسخ شیعه:** زبیر بن عوام حکم شورای سقیفه را نپذیرفت و از خلافت علی \* دفاع کرد، (ابن سعد، ۱۴۱۰ ق: ۳ / ۷۹) طولی نکشید که مردم را به قتل عثمان تحریک نمود، (ابن قتیبه، ۱۴۱۰ ق: ۱ / ۴۷؛ بلاذری، ۱۴۱۷ ق: ۳ / ۵۶) در شورای شش نفره به علی \* رأی داد، او برای خلافت علی \* تلاش کرد، اما در اوایل خلافتش با همراهی طلحه و عایشه، جنگ جمل را ایجاد کرد و در همین جنگ به قتل رسید.

دلیل جهنمی دانستن زبیر علی‌رغم کناره‌گیری از جنگ، دخالتش در قتل عثمان و مجرم بودن اوست، (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ ق: ۳ / ۱۲۸) برداشت توبه برای زبیر به دلیل مذمت قاتلش، سخن نادرستی است زیرا اگر توبه زبیر واقعی بود باید از امام \* پیروی می‌کرد درحالی که چنین نکرد. سخن امیرمؤمنان \* و قبل از آن سخن رسول خدا مبنی بر بشارت دادن آتش به قاتل زبیر، نشانه قبولی توبه او نیست، زیرا ممکن است علت چنین بشارتی این باشد که قاتل، بدون امر شرعی و اذن امام مرتکب قتل شد، خصوصاً این که بعدها به خوارج پیوست. (عسکری وادقانی، ۱۳۹۱: ۵ / ۱۳۷) علت جهنمی دانستن زبیر دو نکته بود: اولاً او سردسته فتنه جمل بود و به‌عنوان صحابی پیامبر در تحریک و شکستن بیعت مردم سهم مهمی داشت، لذا به صرف کناره‌گیری از جنگ، تکلیف او ساقط نمی‌شد، بلکه باید فریاد می‌زد تا افرادی که با سخن او

به میدان آمده بودند آگاه شوند. ثانیاً وقتی جبهه حق و باطل مشخص شد باید از طرف حق، دفاع و از طرف باطل، برائت می‌جست. کناره‌گیری از دو میدان حق و باطل جبران‌کننده خطای قبلی نبود؛ لذا دلیل جهنمی بودن زبیر تحریک مردم علیه جبهه حق بود که با بشارت آتش به قاتلش برطرف نمی‌شود.

##### ۵. سخنان متفاوت از امام\*

آمدی مدعی است امام\* سخنان و فتاوی متعارض بیان کرده، و تعارض در فتوا و سخنان با عصمت سازگاری ندارد.

**الف) تقریر شبیهه:** از علی\* اقوال و مذاهب مختلفی که مخالف با فقهاست نقل شده، این اقوال یا حق است یا باطل، اگر حق است باید تذکر می‌داد که چیزی یافت نشد و اگر باطل است خطا کرده، در دو حالت فاقد عصمت است. (آمدی، ۱۴۲۳ ق: ۵ / ۲۰۰ - ۱۹۹)

**ب) پاسخ فرضی شیعه:** علت اینکه امام\* قبل از خلافتشان، مخالفت خود را آشکار نمی‌کرد، از روی تقیه و ترس از مخالفان بود، بعد از خلافت دائماً در نزاع و کشمکش بود و اکثر بیعت‌کنندگان دشمنش شدند لذا به تقیه ادامه داد و مخالفت آشکار را افتادن در فتنه می‌دانست. از اختلاف دوری کرد درحالی‌که به تورات، انجیل، زبور و قرآن مسلط بود. (همان: ۲۰۸)

**ج) نقد آمدی:** مباحث فقهی و احکام از مواردی نیست که اختلاف در آن موجب فتنه و وحشت شود و صحابه در این موارد ترسی نداشتند و در مواردی مثل ارث جد با بودن برادر، عول برخی با دیگری مخالف بودند. پس مسائل فقهی قبل از خلافت و بعد از آن ترسی نداشت؛ وقتی بقیه فقها ترسی نداشتند علی\* سزاوارتر است. (همان: ۲۲۲)

**د) پاسخ شیعه:** آمدی این الزام را بدون ذکر حتی یک شاهد نقل کرده، درحالی‌که، امام\* موارد متعددی اشتباه فقهی خلفا را اصلاح کرده‌اند، آمدی در همین کتاب به نمونه‌هایی از اصلاح خطای خلفا اشاره دارد، مثلاً هنگام بیان مطاعن خلیفه دوم می‌گوید: «أنه هم برجم مجنونه، فقال له علي: القلم مرفوع عن المجنون فأمسك. وقال: لولا علي، لهلك عمر». (همان: ۲۶۱) در منابع متعدد اهل سنت این مسئله موجود است. (بخاری، ۱۴۰۷ ق: ۶ / ۲۴۹۸؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ ق: ۲ / ۵۹) لذا امام ترسی از اصلاح خطاها در احکام فقهی نداشتند، وقتی خطای خلیفه را اصلاح می‌کردند خطای افراد دیگر به طریق اولی انجام می‌شده و نکته‌ای که به عصمت آسیب بزند وجود ندارد.

##### ۶. دوگانگی در فتوا

**الف) تقریر شبیهه:** علی\* روی منبر کوفه در حق ام‌ولاد گفتند: «رأى من با رأى عمر اتفاق دارد که فروش

امولد جایز نیست و الان نظرم فروش آنهاست». به‌ناچار یکی از دو فتوا درست و دیگری خطاست. (همان: ۲۰۱؛ آمدی، ۱۴۲۴ ق: ۳۲۶)

ب) پاسخ فرضی شیعه: شاید موافقت با عمر، ظاهری و به‌دلیل تقیه و ترس از ضرر و مفسدی بود که مخالفت با عمر باعث آن می‌شد، با بودن احتمال تقیه، احتمال خطا نمی‌رود، چون پیامبر را می‌فرمایند: «اللهم أدر الحق مع علي كيف دار»، و «أنا مدينة العلم و علي بابها». (همان: ۲۱۰)

ج) نقد آمدی: اولاً؛ اگر از روی تقیه و ترس بود نباید «اتفق رأیی» می‌گفت، تا دروغ باشد، بلکه باید می‌گفت «اتفق قولی و قول عمر یا رأی عمر». ثانیاً؛ عبارت «والآن فقد رأيت بيعهن» دلالت بر رأی جدید دارد، و روایات ذکر شده خبر واحدند و موجب قطع به عصمت نمی‌شود. (همان: ۲۲۴)

د) پاسخ شیعه: در مکتب اهل‌بیت، احکام دارای مصالح و مفسدند و ممکن است، در زمان‌ها و مکان‌های مختلف مصالح و مفسد تغییر کنند. از جهتی شیعیان امام \* را معصوم دانسته و حرف و فعلش را حجت می‌دانند. اگر حکمی نص قرآن باشد امام قطعاً بر خلاف آن، حکم نخواهند داد و اگر نص بر حکم نبود امام می‌تواند از روی اجتهاد، احکام را از قرآن استخراج کنند، و اختلاف در اجتهاد، ناشی از اختلاف در مصالح می‌باشد.

اخباری پیرامون علم امام \*، در منابع اهل‌سنت گزارش شده که تصریح بر اعلمیت علی \* دارد. برای نمونه روایت «أنا مدينة العلم، و علي بابها» با الفاظ مختلف آمده است؛ (یحیی بن معین، ۱۴۰۵ ق: ۱ / ۷۹؛ ابن مغزلی، ۱۴۲۴ ق: ۱۳۰ - ۱۲۰؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۲ ق: ۳ / ۶۵۵) امامی با این فضل علمی بی‌دلیل، علمشان تغییر و رأی‌شان عوض نمی‌شود.

#### ۷. خواستگاری دختر ابوجهل و آزردهن حضرت زهرا

در بعضی متون حدیثی جهت تخریب شخصیت علی \*، خواستگاری از دختر ابوجهل را نسبت داده‌اند، که موجب آزار حضرت زهرا<sup>ؑ</sup> شد، آمدی لازمه این خواستگاری را معصوم نبودن امام \* می‌داند.

الف) تقریر شبهه: علی \* از دختر ابوجهل خواستگاری کرد، زمانی که خبر به زهرا<sup>ؑ</sup> رسید نزد پیامبر شکایت کرد و حضرت بر منبر رفته و فرمودند که علی \* مرا اذیت کرد و از دختر ابوجهل خواستگاری کرد تا بین او و فاطمه جمع کند درحالی که بین دختر ولی‌خدا و دختر دشمن خدا راه مستقیمی نیست و هر کس فاطمه را بیازارد مرا آزار داده و هر کس مرا آزار دهد خدا را آزرده است، و این دلالت می‌کند علی \* معصوم نیست. (آمدی، ۱۴۲۳ ق: ۵ / ۲۰۲)

ب) پاسخ فرضی شیعه: خبر موضوع و غیرمسلم است و دلیل ضعفش، این است که، اگر علی \* کاری

انجام دهند، فعلش مجوز شرعی است و وقتی مجوز شرعی شد نیکو نیست که به پیامبر نسبت انکار فاعل آن داده شود. (همان: ۲۱۰)

ج) نقد آمدی: حدیث، مشهور است و منکر موثقی برای آن وجود ندارد لذا حجت می‌باشد. اگر بگویند علی \* فعلی انجام دهد انکار پیامبر در آن جایز نیست چون مباح است، به قول نبی | استناد می‌کنیم که فرمود «ان علیا قد آذانی» و بی‌تردید ایذای نبی حرام است، ایذا هم عطف بر خواستگاری بوده لذا خواستگاری فعلی حرام می‌باشد. (همان: ۲۲۵)

د) پاسخ شیعه: از ظلم‌های به امیرمؤمنان \*، ترور شخصیت نورانی او، علاوه بر ترور فیزیکی است، دشمنانش، با جعل احادیث در منقصت، نسبت به آن امام \* اقدام کردند. چون ظلم خلفا به زهرا + را نتوانستند رد کنند، برای حفظ شأن خلیفه، با جعل خواستگاری خواستند چهره امام \* را خراب کنند. نسبت به این روایت پاسخ‌هایی داده شده از جمله کتاب **افسانه خواستگاری** به نقد و بررسی آن پرداخته و اثبات نموده که افسانه‌ای بیش نیست. (حسینی میلانی، ۱۳۸۷: کل اثر)

جای تعجب است که این حدیث در اکثر کتب عامه نقل شده، خواستگاری از دختر ابوجهل در صحیح بخاری در کتاب **الخمس**، کتاب **المناقب** و کتاب **النکاح** آمده، نظر به اینکه سایر منابع اهل سنت از بخاری نقل کرده‌اند، به بررسی این روایت در منبع اصلی آن می‌پردازیم. ابن شهاب زهری می‌گوید پس از بازگشت کاروان اهل بیت از اسارت شام به مدینه، مسور بن مخرمه نزد علی بن حسین \* آمد و گفت: ... علی از دختر ابوجهل خواستگاری کرد، پیغمبر را بر منبر دیدم که در این باره سخن می‌گفت در حالی که من نوجوانی بودم که به حد بلوغ رسیده و محتلم می‌شدم؛ شنیدم که می‌فرمود: فاطمه از من است و من می‌ترسم در دینش دچار فتنه شود، سپس یادی کرد از دامادش که از بنی عبد شمس بود و از او ستایش کرد و فرمود: با من با صداقت سخن می‌گفت و به وعده‌اش وفا می‌کرد، من نمی‌خواهم حرامی را حلال و حلالی را حرام کنم؛ ولی به خدا سوگند! بدانید دختر رسول خدا و دختر دشمن خدا در یک‌جا با هم جمع نمی‌شوند. (بخاری، ۱۴۰۷ق: ۳ / ۱۱۳۲) بخاری در کتاب **المناقب** (همان: ۱۳۶۴) و کتاب **النکاح** (همان: ۵ / ۲۰۰۴) با طرق و محتوای دیگری آورده است.

امام صادق \* نسبت به این تهمت واکنش نشان داده و صراحتاً آن را دروغ دانسته‌اند؛ در روایتی طولانی می‌فرمایند که دروغ‌هایی به پیامبرانی مثل موسی \*، داوود \*، عیسی \* نسبت دادند در ادامه به تهمت خواستگاری امام \* از دختر ابوجهل اشاره می‌کنند و آن را دروغی می‌دانند که به امام نسبت داده شد. امام صادق \* می‌فرمایند همان طور که به انبیاء گذشته تهمت می‌زدند به امیرمؤمنان نیز این افترا را بسته‌اند (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۱۰۴) در کنار این روایت، روایاتی وجود دارد که علی \* فرموده‌اند که هرگز حضرت زهرا +

را به خشم نیاورده‌اند. (اربلی، ۱۴۰۵ ق: ۱ / ۳۷۳)

روایت خواستگاری به لحاظ سند و متن اشکالاتی دارد که ساختگی بودن آن را تقویت می‌کند. اشکال اول: در سه روایت بخاری، سه‌گونه متفاوت نقل شده، با اینکه راوی هر سه، یک نفر است. در یکی می‌گوید فاطمه به پدرش خبر داد که علی \* به خواستگاری رفته و در دیگری به گونه‌ای دیگر بیان شده است. در کتاب **الخمس** مسور بن مخرمه به امام سجاد \* بعد از اسارت شام و آن وقایع تلخ در مدینه گفته، در کتاب **النکاح** حضرت رسول | بر فراز منبر در مسجد گفته است.

**اشکال دوم:** دشمنی مسور با اهل بیت \* است، در روایات بخاری و مسلم، سند به مسور که از مریدان عبدالله بن زبیری است می‌رسد. او از دشمنان اهل بیت \* بود؛ به گونه‌ای که صلوات بر پیامبر را به خاطر خوشحال نشدن اهل بیت حذف کرد. (بلاذری، ۱۴۱۷ ق: ۲ / ۴۱۸) برای اثبات دشمنی مسور با اهل بیت \*، کافیست بدانیم که خوارج با او رابطه خوبی داشتند. (ذهبی، ۱۴۱۳ ق: ۳ / ۳۹۱) به حدی از معاویه طرفداری می‌کرد که هر وقت نامش را می‌شنید، بر او درود می‌فرستاد. (همان: ۳۹۲) آیا روایتی که ناقلش چنین شخصی است قابل پذیرش است؟ مسور، زمانی به امام سجاد \* خبر داد که تازه از شام بلا برگشته و مصیبت از دست دادن پدر و برادرانش را بر دوش می‌کشید، (بخاری، ۱۴۰۷ ق: ۳ / ۱۱۳۲) این نشان از کینه و عداوت دارد.

**اشکال سوم:** تنها راوی روایت‌های خواستگاری مسور است، او در نقل روایت‌ها تنهاست در صورتی که در سن خردسالی بوده، مسور سال دوم هجری در مکه به دنیا و در سال هشتم وارد مدینه شد، خواستگاری دختر ابوجهل در سال هشتم بود؛ یعنی مسور در آن زمان، فقط شش سال داشت. (عسقلانی، ۱۴۱۲ ق: ۶ / ۱۱۹) از آن همه صحابی برجسته پیامبر، فقط این بچه شش ساله شنیده و برای دیگران نقل کرده است؟ چرا بقیه اصحابی که در مسجد حاضر بودند، روایت را نقل نکرده‌اند؟

**اشکال چهارم:** رسول خدا | دلیل ناراحتی خود را حرمت جمع بین دختر ولی خدا و دختر دشمن خدا دانستند، این اتفاقی است که از سوی عثمان رخ داد؛ او زمانی که با دختران پیامبر | زندگی می‌کرد چندین مرتبه بین دختران پیامبر و دختران دشمنان خدا جمع کرد، اگر آمدی این روایت را صادر شده از سوی پیامبر | می‌داند، باید بپذیرد خلیفه سوم چندبار مرتکب کار حرام شده است.

عثمان بین رمله بنت شیبیه و رقیه دختر پیامبر جمع کرد، (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ۴ / ۱۸۴۶) در حالی که شیبیه پدر رمله، از دشمنان پیامبر بود و در جنگ بدر به هلاکت رسید. (عسقلانی، ۱۴۱۲ ق: ۷ / ۶۵۴) لازمه ادعای آمدی یا: ۱. خواستگاری از دختر ابوجهل دروغ بوده، یا ۲. دختران پیامبر، همسر عثمان نبوده‌اند، یا ۳. عثمان عملی حرام انجام داده، که هر سه گزینه از نگاه آمدی قابل پذیرش نیست.

### نقد روشی مباحث آمدی

به لحاظ روشی نیز نقدهایی به آمدی وارد است که به صورت خلاصه اشاره می‌شود.

#### ۱. ضعف آمدی در علم تاریخ و حدیث

آمدی گاهی از روایت و گزارش‌های تاریخی بهره برده که ضعیف‌ترین می‌باشد، مثلاً خواستگاری علی \* از دختر ابوجهل و نیز تحمیل ابوموسی و عمروعاص بر امام \* مطالبی است که با اندک توجهی، نادرستی‌اش اثبات می‌شود، او حتی برای رد عصمت پیامبر| به افسانه غرانیق استناد کرده است. (آمدی، ۱۴۲۳ ق: ۴ / ۱۴۷ و ۱۹۷) آنچه او انجام داده نشان می‌دهد که تسلطی بر علم حدیث و تاریخ ندارد. (عاملی، ۱۳۹۰: ۱ / ۵۷۴) علامه شرف‌الدین می‌گوید: آمدی از دانشمندان حدیث نیست و از این علم آگاهی ندارد، و حکم او در آشنایی اسناد و طرق احادیث، حکم عوام است که چیزی نمی‌فهمند. (همان: ۵۷۳)

#### ۲. رعایت نکردن اصل بی‌طرفی در تحقیق

آمدی بی‌طرفانه و بدون پیش‌فرض بحث نمی‌کند، در موضوع عصمت امام، پیش‌فرض محکم و قاطع او رد هرگونه عصمت است، حتی نسبت به عصمت پیامبران هم نظر دارد، (آمدی، ۱۴۲۳ ق: ۴ / ۱۴۷؛ ۵ / ۲۰۵، ۲۴۸) لذا نمی‌توان انتظار داشت امام را معصوم بدانند. (همان: ۵ / ۲۰۵) پیش‌فرض او این است که امام معصوم نیست و در پی اقامه دلیل بر رد آن می‌باشد. ابن حزم به نقل از ابوبکر باقلانی می‌گوید جایز است که انبیا کافر باشند (ابن حزم، بی‌تا: ۴ / ۲) و آمدی در عصمت پیامبران نظر قاضی ابوبکر را برگزیده است. (آمدی، ۱۴۲۳ ق: ۴ / ۲۰۷) آمدی، متعصبانه بحث کرده و در موارد متعددی شیعه را «خصوم» خطاب کرده، این‌گونه سخن گفتن بی‌طرفانه نیست. (همان: ۵ / ۲۲۱ - ۲۲۰)

#### ۳. روش مغالطه

آمدی جدل خوانده و مسلط به مغالطه است لذا بسیار از مغالطه پهلوان پنبه استفاده می‌کند، مغالطه‌ای که به جای رد مدعای اصلی به رد مدعای ضعیف می‌پردازد. (خندان، ۱۳۹۳: ۲۰۴) آمدی فراوان این کار را انجام می‌دهد، مثلاً آیه تطهیر که مهم‌ترین دلیل شیعه بر عصمت امام است را جزء ادله شیعه نقل نمی‌کند. (آمدی، ۱۴۲۳: ۵ / ۲۰۵)

قیاس امام با قاضی، والی و امام‌جماعت: آمدی موارد متعددی از مغالطه تمثیل بهره برده و اگر بخواهد شرطی را در امام نپذیرد، می‌گوید اگر در امام این شرط لازم است باید در قاضی و والی هم شرط باشد درحالی‌که قیاسی مع‌الفارق می‌باشد. (آمدی، ۱۴۲۳: ۵ / ۱۹۶ و ۲۳۳ و ۲۳۱)



دفاع از عصمت امام علی \* در مواجهه با الزامات سیف‌الدین آمدی در کتاب *أبکار الأفكار* □ ۱۷

**معیار قرار دادن خلفا:** خیلی از شرط‌هایی که برای امام رد می‌کند، تنها دلیلش نبود آن شرط در خلفاست، یعنی خلفا را اصل قرار داده و هر شرطی در آنها نبود ضرورت ندارد. (همان: ۱۹۵، ۱۹۹)

#### ۴. نسبت بدون سند

نسبت‌های او به شیعه بدون سند است و تنها می‌گوید شیعه این‌گونه گفته است، در اینکه کدام شیعه‌ای گفته؟ آیا سخن او در میان جامعه شیعه امامیه پذیرفته شده است؟ یا اینکه نقل تنها یک فرد است. هیچوقت ناقل قول را معرفی نمی‌کند و به کتاب و سندی ارجاع نمی‌دهد.

#### نتیجه

آمدی طبق روشی که دارد ابتدا شبهات عصمت امام را نقل، سپس خود در مقام یک شیعه نقد می‌کند. اغلب آنچه او از قول شیعه نقل کرده مطابق نظرات شیعه نیست و خوانشی نادرست از شیعه است. با توجه به تلاشی که او در نقل مطالب هرچند ضعیف و بدون سند می‌کند، نشان می‌دهد او در نوشتار خود پیش‌فرض دارد. پیش‌فرض او نپذیرفتن عصمت امام است و وی به دنبال اثبات این پیش‌فرض است. مواردی که آمدی به‌عنوان منافی عصمت علی \* ذکر می‌کند، دارای اشکالات تاریخی، کلامی، فقهی و ... است و نمی‌توان آنها را پذیرفت. هرچند او در روش بیان نوآوری داشته، ولی نوآوری در روش دلیل پذیرش ادله نیست و نواقص منطقی، تاریخی و ... را جبران نمی‌کند، و کار او نیز نمی‌تواند خدشه‌ای به عصمت امام علی \* وارد کند. آمدی متکلمی است که سعی دارد در اثبات ادله خود از ابزار تاریخ، روایت و ... بهره ببرد، اما در این امر موفق نبوده، تلاش او در این زمینه نشان می‌دهد سررشته‌ای در تاریخ، رجال و ... ندارد.

#### منابع و مأخذ

- **قرآن کریم.**
- آمدی، سیف‌الدین، ۱۴۲۳ ق، *أبکار الأفكار فی اصول الدین*، به کوشش احمد محمد المهدی، قاهره، دار الکتب.
- آمدی، سیف‌الدین، ۱۴۲۴ ق، *غایه المرام فی علم الکلام*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله، ۱۴۰۴ ق، *شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید*، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی‌النجفی.

- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۶، *الأمالی*، تهران، کتابچی.
- ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، ۱۴۱۲ ق، *الإصابة فی تمييز الصحابة*، بیروت، دار الجیل.
- ابن حزم، علی بن احمد، بی تا، *الاحکام فی اصول الاحکام*، بیروت، دار الآفاق الجدیده.
- ابن حزم، علی بن احمد، بی تا، *الفصل فی الملل والأهواء والنحل*، قاهره، مکتبه الخانجی.
- ابن سعد، محمد بن سعد، ۱۴۱۰ ق، *الطبقات الکبری*، بیروت، دار صادر.
- ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله، ۱۴۱۲ ق، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، بیروت، دار الجیل.
- ابن عساکر، علی بن حسن، ۱۴۱۵ ق، *تاریخ دمشق*، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، ۱۴۱۰ ق، *الإمامة والسیاسة*، بیروت، دار الأضواء.
- اربلی، علی بن عیسی، ۱۴۰۵ ق، *كشف الغمة فی معرفة الأئمة*، بیروت، دار الأضواء.
- اشعری، علی بن اسماعیل، ۱۴۰۰ ق، *مقالات الإسلامیین واختلاف المصلین*، ویسبادن، فرانس شتاینر.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۷ ق، *صحیح بخاری*، بیروت، دار ابن کثیر.
- بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۱۷ ق، *أنساب الأشراف*، بیروت، دار الفکر.
- بیات، سمیه، ۱۳۹۲، *بررسی ماهیت علم و ادراک و تأثیر آن در چستی وحی از دیدگاه سیف‌الدین آمدی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه زنجان.
- پورسید حق‌شناس، محسن، ۱۳۹۷، *نبوت در نگاه سیف‌الدین آمدی با تکیه بر کتاب ابتکار الافکار فی اصول‌الدین*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، ۱۴۱۱ ق، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل‌البیت X.
- حسینی میلانی، علی، ۱۳۸۹، *جواهرالکلام فی معرفة الإمامة والإمام*، قم، مرکز الحقائق الإسلامیة.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۵ ق، *مناهج الیقین*، تهران، اوقاف و امور خیریه.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، ۱۴۲۲ ق، *تاریخ بغداد*، بیروت، دار الغرب الإسلامی.
- خندان، علی اصغر، ۱۳۹۳، *مغالطات*، قم، بوستان کتاب.
- داوودی، سعید، ۱۳۹۸، *ازدواج ام کلثوم مظلومیتی دیگر*، قم، نشر امام علی بن ابیطالب X.
- ذهبی، محمد بن احمد، ۱۴۱۳ ق، *سیر أعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسه الرسالة.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۸۷، *فروع ولایت*، قم، مجمع جهانی اهل‌البیت X.

- سیوطی، عبدالرحمان بن ابوبکر، ۱۴۲۵ق، *تاریخ الخلفاء*، مکه، مکتبه نزار مصطفى الباز.
- شبلی نعمانی، محمد، ۱۳۸۶، *تاریخ علم کلام*، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران، اساطیر.
- شکیبایطرقی، منصوره، ۱۳۹۶، *مکان و زمان از نظر سیف‌الدین آمدی، تصحیح و شرح بخش مکان و زمان کتاب النور الباهر فی الحکم الزواهر*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۷ق، *الأمالی*، قم، مؤسسه البعثه.
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۰ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طوسی، خواجه نصیر، ۱۴۰۷ ق، *تجربید الاعتقاد*، قم، مرکز نشر مکتب اعلام الاسلامی، ج ۱.
- عاملی، سید شرف‌الدین، ۱۳۹۰، *المراجعات ترجمه میرزا ابوالفضل نجم‌آبادی*، قم، مؤسسه آیت‌الله بروجردی.
- عسکری، مرتضی، بی تا، *عصمه الانبیاء و الرسل*، بی جا، بی نا.
- عسگری وادقانی، عبدالرضا، ۱۳۹۱، *دایره‌المعارف صحابه پیامبر اعظم*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- علم‌الهدی، علی بن حسین، ۱۴۰۷ ق، *الشافی فی الامامة*، تهران، مؤسسه الصادق \*.
- علم‌الهدی، علی بن حسین، بی تا، *تنزیه الانبیاء*، قم، شریف رضی.
- فخررازی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹ ق، *عصمه الانبیاء*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- گرگین، باقر، ۱۳۸۹، «نظری بر بعضی از اندیشه‌ها و سلوک فکری سیف‌الدین آمدی»، *مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی*، ش ۱۹، ص ۳۹ تا ۴۶.
- مسعودی، علی بن ابراهیم، ۱۴۱۷ ق، *اثبات الوصیه لالامام علی بن ابیطالب \**، مسعودی، قم، انصاریان.
- مفید، محمد بن نعمان، ۱۳۹۶ ق، *الفصول المختاره من العیون والمحاسن*، قم، کتابخانه داوری.
- میلانی، سید علی، ۱۳۸۷، *افسانه خواستگاری*، قم، الحقایق.
- نصر بن مزاحم بن سیار منقری، ۱۴۰۳ ق، *وقعة صفین*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، ۱۴۰۵ ق، *تلخیص المحصل*، بیروت، دار الاضواء.
- نووی، یحیی بن شرف، بی تا، *تهذیب الأسماء واللغات*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- نیسابوری، محمد بن عبدالله، ۱۴۱۱ ق، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- یحیی بن معین، ۱۴۰۵ ق، *تاریخ ابن معین - روایة ابن محرز معرفة*، دمشق، مجمع اللغة العربیة.